
بحثی درباره معنی بیتی دشوار از حافظ^۱

دکتر سید حسین فاطمی *

در مجله دانشکده ادبیات مشهد مقاله‌ای دقیق و فاضلانه از آقای دکتر احمد شوقی نوبر به چاپ رسیده و نویسنده نکته‌بین آن به خوبی نشان داده است که با وجود شرح‌های متعدد دیوان حافظ و اقبال و رویکرد ادبا و فضلا از دیرباز به گره‌گشایی از مشکلات شعر وی، هنوز بسیاری از این دست ابیات، به تعمق و شرحی دوباره نیاز دارد، همچنانکه بحث‌هایی درباره انسجام و نظم معنوی، زبان رمز آمیز و راز گونه حافظ، بلاغت بی نظیر و به هم پیوستگی و ارتباط غزلها با یکدیگر، اهمیت ویژه‌ای دارد.

آنچه انگیزه نوشتن این سطور شد، ارج نهادن به کار نویسنده و به نشاط آمدن این قلم بود در ادامه بحث درباره بیت:

عبوس زهد به وجه خمار ننشیند مرید خرقه دردی کشان خوشخویم
که به نتیجه و معنایی متفاوت از معنای پیشنهادی ایشان منجر گردید.

برای روشن شدن بحث ناگزیر از پی گرفتن مراحل هستیم که نویسنده محترم به دقت پیموده است - اگر چه در کمال اختصار باشد - و پس از آن نظر پیشنهادی ما ارائه خواهد شد.

نویسنده ابتدا اختلاف نسخ را درباره این بیت ذکر کرده است که: «آقای دکتر خانلری به جای «ننشیند»، «بنشیند» و عوض «خرقه»، «فرقه» آورده است»^۲ «و نیز به جای «خرقه» دکتر هومن و همین طور انجوی شیرازی «همت» و آقای فرزاد «زمره» و آقای قدسی «حلقه» ضبط کرده اند».^۳

نویسنده مقاله توضیح خانلری را درباره این تصحیح قیاسی عیناً نقل کرده است و نشان داده که دشواری معنی و «اشکال بیت ناشی از معنی «وجه خمار» است، نه چیز دیگر».^۴ خانلری گفته است:

عبوس زهد به وجه خمار بنشیند مرید خرقه دردی کشان خوشخویم
در آخر مصراع اول این بیت تصحیح قیاسی کرده و به خلاف همه نسخه‌ها که این کلمه را «ننشیند» ثبت کرده‌اند، صورت «بنشیند» را ترجیح داده‌ام؛ زیرا که به گمان من معنی بیت این است که زاهد که عبوس و اخم آلود است مانند مردمان خمیازه زده جلوه می‌کند، بر خلاف فرقه دردی کشان که خوشخویند».^۵

«ازدقت در نظر آقای خانلری درمی‌یابیم که ایشان به سبب وقوف داشتن بر این اصل که زاهدان و اهل خمار در ترش‌رویی با هم یکسانند، ناگزیر شده‌اند در مصراع اول، به شیوه تصحیح قیاسی «ننشیند» را به «بنشیند» تغییر بدهند».^۶ «در مصراع دوم نیز ضبط «فرقه» را بر «خرقه» ترجیح داده‌اند، حال آنکه اشکال بیت ناشی از معنی وجه خمار است نه چیز دیگر».^۷

«آقای بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب حافظ نامه بی آنکه از خود توضیحی درباره معنی بیت بدهند، نظر آقای دکتر خانلری را تایید کرده‌اند».^۸

نویسنده پس از آن نظر شارح سودی را در معنی بیت می‌گوید و تذکر می‌دهد که «پرتو علوی، دکتر خطیب رهبر، دکتر جعفر شعار، آقای ذوالتور نیز این بیت را به همانگونه معنی کرده‌اند که شارح سودی کرده است»^۹ و نظر شارح سودی و به تبع آن پیروانش را مردود می‌شمارد و پس از آن معنی را که آقای همایونفرخ در «حافظ خراباتی» از بیت به دست داده است، با نظری صائب رد می‌کند. برای اطلاع کامل و احاطه بر نظر هر یک از ادیبان و شارحان در بیت مورد نظر خواننده را به بررسی و مطالعه مقاله مذکور و اصل نوشته‌ها ارجاع می‌دهیم.

آنچه آوردیم برای نشان دادن جستجو و کاوش نویسنده و نظر او بود در رد معانی پیشنهادی دیگران.

ایشان قبل از ارائه معنی بیت، چند نکته را به این ترتیب ذکر می کنند:

۱- عبوس به فتح عین «ترشرو» و به ضمّ عین «ترشروی» و هر دو صورت را موجه می داند گرچه در آخر «وجه اول را ترجیح می دهد و حافظ وار می داند».^{۱۰}

۲- «همه اشتباهات در ضبط و معنی این بیت ناشی از این است که آرایش سخن و تناسب میان کلمات چنان است که معنی نامناسب «صورت» از کلمه «وجه» به ذهن متبادر می شود...».^{۱۱}

ایشان با استشهاد از ابیات حافظ، ثابت می کنند در بیت مورد نظر و این ابیات «در همه آنها وجه را به معنی پول و بها به کار برده است به طوری که در این ابیات: ابر آذاری بر آمد بباد نوروزی وزید

«وجه می» می خواهم و مطرب که می گوید رسید
ساقی بهار می رسد و «وجه می» نماند

فکری بکن که خون دل آمد ز غم به جوش»^{۱۲}
۳- «... از آنچه گذشت روشن می شود از «وجه خمار»، خواجه حافظ «وجه دفع خمار» قصد کرده است و چون دفع خمار... با خوردن شراب میسر است بدین سبب از نظر غایی «وجه خمار» همان «وجه می» می باشد».^{۱۳}

۴- «خرقه در واقع شعار صوفی است نه دردی کش... ولی حافظ گاهی هم خرقه را به دردی کش نسبت می دهد...»

گفتم شراب و خرقه نه آیین مذهب است

گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنند...

بر اساس توضیحات یاد شده حافظ خرقه را به دردی کشان نیز نسبت می دهد و ضبط

خرقه دردی کشان در بیت مورد بحث کاملاً صحیح و مناسب است».^{۱۴}

گفتیم که نویسنده مقاله کلمه عبوس را در بیت مورد نظر به فتح اول و در معنی وصفی ترجیح می دهد و معنی بیت را بر اساس آن بدین تقریب بیان می دارد:

«زاهد ترشرو، پیش می فروش» به جامی از می خمارشکن نمی ارزد تا دفع ملال کنیم؛ از

این رو من مرید خرقة دردی کشان خوشخو هستم که جهت دفع خمار به بهای می پذیرفته می شود».^{۱۵}

بر اساس وجه دوم (قرائت عبوس با ضم آن) معنی بیت تقریباً به همانگونه خواهد بود که گذشت، جز اینکه به جای «زاهد ترشرو» باید در آن «ترشروی زهد زاهد» را گذاشت».^{۱۶}

تا اینجا کوشش شد تا به ایجاز و به طور گذرا جریان بحث و نتیجه گیری نویسنده مقاله را پی بگیریم؛ ادامه بحث ما درباره فعل «ننشیند» است که نویسنده آن را جزء فعل مرکب به حساب آورده است و می گوید: «مضمون «دروجه می نهادن» چیزهایی از قبیل خرقة، نذر و فتوح صومعه و غیره، مضمونی آشنا بوده است برای انتقاد از ریا کاریهای زاهد نمایان و این اصطلاح هم به صورتهای متعدی ((دروجه می: نهادن، ستاندن، خواستن)) به کار رفته و هم لازم ((دروجه می: آمدن، نشستن))».^{۱۷} گرچه نویسنده برای ((دروجه زنار آمده)) از شعر خاقانی شاهی آورده است، ولی برای ((دروجه می نشستن)) شاهی ذکر نکرده است.

به نظر ما در این بیت نیز حافظ چون ابیات فراوان دیگری در دیوانش، از صنعت ایهام و چند معنایی استفاده کرده است که بعداً به شرح تر خواهیم گفت. بار سنگین ایهام در این بیت از یک جهت بر دوش فعل «ننشیند» و معانی مجازی آن است و نیز به نظر ما کلمه «ننشیند» جزء فعل مرکب به آن صورت که نویسنده مقاله گفته اند نیست و معنی منظور ایشان را در نظر نداریم.

با معنایی از «وجه خمار» که نویسنده پیشنهاد می کند یعنی پول دفع خمار که درست هم هست - ولی منحصر به این یک معنی نیست - فعل «ننشیند» به معنی تعهد کردن، به گردن گرفتن، پرداختن به، ادامه دادن و نظایر آن است و در این صورت نیازی به توجیه نویسنده نیست که «به وجه خمار ننشیند» را فعل مرکب فرض کنیم به معنی: «به جامی از می خمارشکن نمی ارزد» و نیز به توجیه در معنی مصراع دوم نیازی نیست.

با معنی پیشنهادی ما برای فعل «ننشیند» حاصل بیت چنین می شود: زاهد عبوس وجه دفع خمار را به عهده نمی گیرد و اقدام به این کار نمی کند مرید خرقة دردی کشان خوشخویم که با وجود فقر به بهای خرقة خود این کرم را می کنند.

نشستن به این معنی و نزدیک به آن در زبان فارسی به کار می‌رود.

در لغتنامه ذیل کلمه نشستن آمده است: «نشستن به ... بدان پرداختن، به آن مشغول شدن، آغازیدن به آن.

به بگماز بنشست به میان باغ بخورد و به یاران او شد نفاغ
(بوشکور)

به شاهی نشست اندر ایران زمین سری پرز جنگ و دلی و پرز کین
(فردوسی)

به کاری برنشستن: بر آن کار همت گماشتن، بدان پرداختن.

دمادم به خون خوردنش برنشست و گرمردی آبی ندادی بدست»^{۱۸}
(سعدی)

در گلستان سعدی آمده است:

چند گویی که بداندیش و حسود عیب جویان من مسکینند
گه به خون ریختنم بر خیزند گه به بد خواستم بنشینند»^{۱۹}
و در تاریخ بیهقی آمده است: «و امیر به شراب بنشست»^{۲۰}

و نیز در لغتنامه دهخدا مثالهای بیشتری از آنچه ذکر شد برای این معانی یافت می‌شود. از جمله:

«جهود آن در خانه اندر به بست علوم ابیاورد خوان و به خوردن نشست
(فردوسی)

برفتند با رود و رامشگران به باده نشستند یکسر سران
(فردوسی)

پری پیکر چو دید آن سبزه خوش به می بنشست با جمعی پرپوش»^{۲۱}
(نظامی)

مثل مشهور را که مرحوم دهخدا در امثال و حکم به صورت: «هر که خربزه خورد به پای لرزش ایستد»^{۲۲} در زبان محاوره می‌گویند. «هر که خربزه بخورد پای لرزش می‌نشیند» این صورت روایت مثل تاییدی است برای معنی پیشنهادی ما.

چنانکه پیشتر گفتیم حافظ در این بیت صنعت ایهام به کار برده است و با این بیت به گونه‌ای هنرمندانه دو تصویر را همزمان به ذهن خواننده القاء می‌کند.

معنی اول را که «وجه خمار» به معنی پول دفع خمار باشد، با اصلاح نظر ایشان در معنی «ننشیند» و این که فعل مرکب نیست و به معنی نمی‌ارزد، نیامده است، گفتیم. در مصراع دوم نیز ارزیدن و پذیرفته شدن خرقة به بهای می‌نیست بلکه حافظ نوعی تضاد زیبا بین دو مصراع قرار داده است. در مصراع اول سخن از نپرداختن به وجه دفع خمار و تعهد نکردن عبوس زهد آن راست و در مصراع دوم در مقابل آن وفا کردن و گشاده دستی دردی‌کشان را قرار داده است که با گرو گذاشتن خرقة خود خمار حافظ را دفع می‌کنند.

اما معنی دوم همانگونه که سودی و پس از او دیگران در این باره گفته‌اند وجه به معنی چهره است. سودی گفته است: «به وجه خمار، تقدیرش به وجه اهل خمار است با حذف یک مضاف ... محصول بیت: تکبر و ترشروبی اهل زهد در اهل خمار دیده نمی‌شود. یعنی آن تکبر و تعبسی که زاهدان از خود نشان می‌دهند، باده‌نوشان ندارند. خلاصه آنچنانکه زهاد به واسطه زهد خود مغرورند، باده‌نوشان با وجود درد کشیشان هرگز غرور ندارند و بلکه اهل تواضع و مسکنت هستند، پس من هم مرید خرقة دردی‌کشان خوشخویم ... مراد از ذکر خرقة صاحب خرقة است به طریق ذکر محتل و اراده حال»^{۲۳}

چنانکه از معنی بیت در شرح سودی پیداست «عبوس زهد» به معنی مصدري گرفته شده است و به ضمّ عین باید خوانده شود و نشستن هم به معنی قرار گرفتن است مثل نشستن گرد بر روی کسی. اما اگر به فتح اول و در معنی وصفی خوانده شود به معنی زاهد ترشروی وجه خمار دیگر محذوفی در آن مقدر نیست و نیازی به آن نیست و به همین زاهد عبوس برمی‌گردد و ننشیند به همان معنی مجازی صورت اول یا نزدیک به آن است و حاصل معنی آن چنین است: زاهد ترشروی نمی‌تواند و توان آن را ندارد که با چهره خمار بنشیند و بلای خمار را تحمل کند مرید خرقة دردی‌کشان خوشخویم که چنین رنجی را برمی‌تابند.

ما را که درد عشق و بلای خمار کشت یا وصل دوست یا می صافی دوا کند^{۲۴}
و در پایان باز گردیم به معنی اول که پیشنهاد می‌کنیم:

زاهد عبوس وجه خمار را به عهده نمی‌گیرد و به پای این کار نمی‌نشیند. مرید خرقة دردی‌کشان خوشخویم که با وجود فقر به بهای خرقة خود این کرم را می‌کنند.

۱. ر. ک. مجله دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی؛ دانشگاه فردوسی مشهد: س ۲۱، ش ۲، تابستان ۱۳۶۷/۵. ش، ص ۲۲۲-۲۱۱.
- ۲ و ۳. همانجا؛ ص ۲۱۱.
- ۴ و ۵. همانجا؛ ص ۲۱۳-۲۱۲.
- ۸ و ۹. همانجا؛ ص ۲۱۳.
۱۰. همانجا؛ ص ۲۱۹.
- ۱۱ و ۱۲. همانجا؛ ص ۲۱۵.
۱۳. همانجا؛ ص ۲۱۸.
۱۴. همانجا؛ ص ۲۱۹.
۱۵. همانجا؛ ص ۲۲۰.
۱۶. همانجا؛ ص ۲۲۰.
۱۷. همانجا؛ ص ۲۱۷.
۱۸. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه؛ ذیل کلمه نشستن، ص ۵۲۳.
۱۹. سعدی؛ کلیات؛ تصحیح فروغی - اقبال، انتشارات جاویدان: گلستان، ص ۱۱۹.
۲۰. بیهقی. ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی، ص ۳۱۲.
۲۱. دهخدا. علی اکبر؛ لغتنامه؛ ذیل کلمه نشستن، ص ۵۲۳.
۲۲. دهخدا. علی اکبر؛ امثال و حکم؛ انتشارات امیر کبیر: ج ۴، ص ۱۹۵۵.
۲۳. شرح سودی بر حافظ؛ ترجمه عصمت ستارزاده، چ ۲، ۱۳۵۱ ج ۳، ص ۲۰۶۵.
۲۴. دیوان حافظ؛ به تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری از انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران: غزل ۱۸۱، ص ۳۶۲.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی